

جهانی شدن اقتصاد و حاکمیت ملی

دکتر منوچهر توسلی نایینی

درآمد

سرشت دولتها و حاکمیت ملی آنها ارتباط دارد. جهانی شدن اقتصاد^۱ از دیدگاه حقوقی و سیاسی آن به مفهوم در نظر گرفتن کمترین نقش برای حدود مرزهای جغرافیایی کشورها در فعالیتهای اقتصادی از قبیل تجارت، سرمایه‌گذاری، تولید و نقل و انتقالات مالی است. در اذهان عمومی، جهانی شدن به عنوان پدیده‌ای فراگیر یک معنای مادی و اقتصادی دارد که در داخل آن تجارت آزاد لحاظ می‌شود.^(۱) بنابراین، در جهانی شدن اقتصاد هدف اصلی این است که یک بازار آزاد اقتصادی به وجود آید و کلیه موانع تجارت از بین برود. لیکن، به نظر می‌رسد این موضوع فراتر از محورهای اقتصادی آن، به صورت مؤثری با

امروزه یکی از مسائلی که کشور ما و سایر کشورهای در حال توسعه را در فرایند جهانی شدن اقتصاد نگران ساخته، موضوع تضعیف حاکمیت ملی^(۲) است. این نگرانی ما را با این سؤال مواجه می‌سازد که آیا پدیده جهانی شدن اقتصاد واقعاً می‌تواند چنین تأثیری بر اقتدار و حاکمیت ملی دولتها داشته باشد؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان عنوان کرد بدون شک، این پدیده بر حاکمیت ملی دولتها تأثیراتی منفی و مثبت دارد.

در سیستم جهانی اقتصاد، اگر کالاها و خدمات کشوری در عرصه جهانی قابل عرضه

1. Mondialisation-Globalisation

فراملی، یک طیف گسترده از کالاها و خدمات مورد مبادله قرار می‌گیرد و در آن پول، سرمایه و حتی کار یا نیروی انسانی نیز در حال گردش است. در این روند، پروژه‌های داخلی به سمت پروژه‌های خارجی دارای بازده هدایت می‌شوند.

تحولات اخیر در عرصه فناوری الکترونیک و ارتباطات و انتقال سریع اطلاعات نقش عمده‌ای را در جهانی کردن اقتصاد ایفاء می‌کنند. به بیان دیگر جهانی شدن در این مرحله به صورت ابزاری درمی‌آید که به وسیله آن دولت‌ها می‌توانند به شریانهای مالی، تکنولوژیکی، واردات ارزانتر و بازارهای صادراتی گسترده دست پیدا کنند. به همین دلیل دولت‌ها باید خود را برای پذیرش سیاست‌های مورد نیاز این پدیده آماده کنند. در این مرحله اقتصادهای ملی به منظور مواجهه با چالشهای اقتصادی جهانی و برای جلوگیری از عقب ماندگی در عرصه رقابت جهانی ناگزیر از بازسازی فوری می‌باشند و به همین دلیل باید به مزیت‌های نسبی خود اهمیت بیشتری بدهند. چنین فرایندی خصوصاً در کشورهای در حال توسعه موجب دخالت دولت‌ها در عرصه اقتصاد جهانی خواهد شد. زیرا دولت‌ها خود را در چارچوب مبادلات تجاری جهانی وارد می‌کنند لیکن اقتصاد جهانی همواره از یک جانبه عمل کردن این دولت‌ها ممانعت به عمل می‌آورد و موانعی را برای اعمال حاکمیت مستقل این کشورها ایجاد می‌کند. از این مرحله به بعد، جهانی شدن اقتصاد پیامدهای سیاسی و حقوقی

نباشند، اقتصاد آن کشور با رکود روبه‌رو و این امر منجر به نابودی بخشی از صنایع و بیکاری خواهد شد. و در این حالت اثرات منفی پدیده جهانی شدن اقتصاد بر حاکمیت ملی انکارناپذیر است. در حال حاضر، یکی از چالشهای بخش صنعت ما جداماندن از پیمانهای جهانی و مقوله جهانی شدن است که باعث نزول رقابت پذیری ما در عرصه اقتصاد جهانی شده است. در مواجهه با این مشکل و تأثیر پذیری از جهانی شدن اقتصاد چه می‌توان کرد؟ آیا با تحکیم ساختار اقتصاد ملی و نوسازی صنایع و به‌روز کردن وسایل تولید و صرف انرژی و منابع در امور قابل رقابت، می‌توان پیامدهای منفی جهانی شدن اقتصاد را به فرصتهایی برای کشور تبدیل نمود و جهانی شدن را در مسیر تقویت حاکمیت ملی قرار داد؟ برای پاسخ به این دغدغه‌ها، در ابتدا پیامدهای اقتصادی جهانی شدن را بررسی و سپس پیامدهای سیاسی و حقوقی آن را تحت عناوین پیامدهای منفی و مثبت جهانی شدن اقتصاد بر حاکمیت ملی مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۱- پیامدهای اقتصادی جهانی شدن

جهانی شدن در حقیقت تحول بنیادین در نخستین عرصه فعالیت اقتصادی انسانی یعنی بازار به وجود آورد. در این مسیر، سیستمهای اقتصادی ملی در گذر از بازارهای ملی به سوی بازارهای بین‌المللی به عنوان زیر مجموعه‌ای از یک بازار فراملی قرار می‌گیرند. در این بازار

خود را به تدریج نمودار می‌سازد. جهانی شدن اقتصاد، دولت‌ها را ملزم می‌کند که کلیه موانع موجود در مقابل تجارت و رقابت اقتصادی آزاد را از بین ببرند و قوانین ورود و خروج کالاها را با این معیار تطبیق دهند. بنابراین به طور کلی، دولت‌ها موظف به اصلاح نظام مالیاتی، حذف کنترل بر قیمت‌ها، کاهش سیاست‌های حمایتی، حذف تعرفه‌های ترجیحی، یکسان‌سازی ارز و مسائلی از این قبیل می‌باشند. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا پدیده جهانی اقتصاد برای حاکمیت‌های ملی مستقل کشورها صرفاً اثرات منفی در بردارد و باعث تنزل حاکمیت ملی آنها می‌شود یا اینکه دولت‌های ملی با همراه شدن با این پدیده می‌توانند وضعیت خود را با شرایط آن تطبیق دهند و در جهت تقویت اقتدار ملی خود گام بردارند. در جواب به این سؤال می‌توان تحت عنوان پیامدهای سیاسی و حقوقی جهانی شدن تأثیرات آن را در دو بعد منفی و مثبت در رابطه با حاکمیت ملی کشورها مورد بررسی قرار داد.

۲- پیامدهای سیاسی و حقوقی جهانی شدن اقتصاد

اصولاً وقتی پیامدهای سیاسی و حقوقی جهانی شدن اقتصاد مورد بحث واقع می‌شود، غالباً پیامدهای این پدیده در رابطه با حاکمیت ملی مورد نظر است. در اینجا آسیب‌پذیری و کم‌رنگ شدن مرزهای سیاسی و کاهش اقتدار دولت-ملتها و افزایش اقتدار بازیگران فراملی

نظیر سازمان ملل و سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی از جمله شرکت‌های چند ملیتی از مباحث اصلی است.^(۳) به عبارت ساده‌تر، تأثیرات این پدیده بر حاکمیت ملی یکی از مهمترین مباحث سیاسی و حقوقی در این زمینه است. برای روشن شدن این موضوع در ابتدا تعریف و سیر تاریخی حاکمیت ملی ضروری به نظر می‌رسد. حاکمیت در مفهوم حقوقی آن به قدرت برتر و بالاتری گفته می‌شود که از هیچ قدرت دیگری دستور نمی‌گیرد. به همین دلیل آن را نوعی عدم وابستگی و خود مختاری در اجرای صلاحیت می‌دانند.^(۴) در طول تاریخ بشر، صرف نظر از کهن‌ترین اعتقاد در مورد منشاء قدرت سیاسی یعنی حاکمیت تئوکراتیک که حاکمیت را از آن آفریننده جهان هستی می‌داند، حاکمیت از لحاظ منشاء انسانی در جوامع مختلف (خصوصاً در جوامع غربی) سه مرحله اساسی را طی نموده است. در جوامع اولیه تا قرون اخیر حاکمیت مطلق از آن پادشاهان و فرمانروایان بوده است. پس از انقلاب کبیر فرانسه و براساس نظریه روسو در کتاب قرارداد اجتماعی، تئوری حاکمیت مردم (که به حاکمیت تقسیم شده شهرت یافت)، در بین حقوقدانان و سیاسیون رواج پیدا کرد و نهایتاً حاکمیت در مرحله تکاملی خود به ملت تعلق گرفت. براین اساس مردم به عنوان رکن اصلی هر جامعه با آراء خود قدرت برتر و بالاتری را که هدایت جامعه را به عهده دارد تعیین می‌کنند و حقوق و اختیارات خود را به دولت تقویض می‌کنند.

بنابراین دولت نماینده ملت است نه نماینده فرد فرد جامعه و به طور کلی مصالح ملت بر اراده مقطعی مردم اولویت دارد.

۱-۲- پیامدهای منفی جهانی شدن اقتصاد بر

حاکمیت ملی دولتها

در رابطه با اثرات جهانی شدن اقتصاد بر حاکمیت ملی اگر از بعد بین‌المللی حاکمیت ملی شروع کنیم، جهانی شدن در این مفهوم تأثیرات زیادی بر حاکمیت کشورها دارد. اگر بخواهیم از تأثیرات منفی این پدیده بر حاکمیت کشورها سخن بگوییم در درجه اول می‌توان گفت که پدیده جهانی شدن به طور طبیعی محدودیتهای زیادی را بر آزادی عمل دولتها در عرصه بین‌المللی وارد می‌کند و بعضی امور را که در صلاحیت انحصاری دولتها و حاکمیت‌های مستقل دولتها شناخته می‌شد را به مراجع بین‌المللی واگذار می‌نماید. این پذیرش محدودیت حاکمیت غالباً به صورت ارادی است. یعنی اینکه دولتهای مستقل آزادانه و با پذیرش عضویت در بعضی سازمانهای جهانی و خصوصاً سازمان ملل متحد حاکمیت خود را در بعد بین‌المللی محدود می‌کنند.

در بعد اقتصادی، عضویت دولتها در سازمان تجارت جهانی^(۶) و سازمانهای مشابه به منزله‌ی محدود کردن ابعادی از حاکمیت ملی در سطح بین‌المللی است که به موجب آن دولتها ملزم به تغییر قوانین مالیاتی و مالی و حذف تعرفه‌ها و مالیاتهای غیر ضروری و آزادی واردات کالاهای خارجی می‌باشند، در چنین وضعیتی چنانچه دولتی قادر به رقابت در عرصه تولید و

در مفهوم اخیر حاکمیت دو بعد پیدا می‌کند اول، حاکمیت داخلی که دولت بر اساس حاکمیت ملی در قلمرو خود صلاحیت وضع قوانین و اجرای این قوانین و برقراری عدالت از طریق محاکم را به عهده دارد و بر اساس اصل خود محدودیتی می‌تواند هر زمان قدرت خویش را محدود سازد و دوم، حاکمیت در بعد بین‌المللی که منظور از آن استقلال دولت در برابر فعالیت و نفوذ دولتهای دیگر است.^(۵) البته امروزه محدودیت حاکمیت توسط حقوق طبیعی و حقوق بین‌الملل در رویه کشورها مورد قبول قرار گرفته است و سازمانهای بین‌المللی به ویژه سازمان ملل دارای قدرت نفوذ و آزادی عمل بیشتری هستند. سازمان ملل برخلاف گذشته به وقایعی که در داخل قلمرو کشورها خصوصاً در رابطه با حقوق بشر اتفاق می‌افتد بی‌تفاوت نیست و شورای امنیت این سازمان در موارد نقض حقوق بشر دخالت می‌کند. معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای و پروتکل الحاقی ۹۳+۲ در چارچوب آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بیانگر این امر است که بعضی سازمانهای بین‌المللی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در اموری که قبلاً در حاکمیت کشورها قرار داشت دخالت می‌کنند. در خاتمه پس از شناخت مفهوم حاکمیت ملی لازم است که تأثیرات منفی و مثبت جهانی شدن اقتصاد بر

عرضه کالاهای مورد نیاز خود نباشد با مشکلات داخلی روبه‌رو خواهد شد. قبل از تأسیس سازمان تجارت جهانی دولتهای عضو موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) براساس اصل دولت کامله الوداد متعهد بودند چنانچه شرایط مساعدی در رابطه به عوارض گمرکی وارداتی و صادراتی به دولتی اعطاء می‌نمایند این شرایط را به صورت خودبه‌خود نسبت به سایر دولتهای عضو تسری دهند. بنابراین در گات پنج محدودیت بردولتهای عضو اعمال می‌شد:

اول-تعمیم بی‌قیدوشرط اصل دولت کامله الوداد؛ دوم- اصل تسری رفتار داخلی یعنی رفتار یکسان در قبال کالاهای داخلی و خارجی؛ سوم- کاهش و لازم‌الاجرا نمودن تعرفه‌های گمرکی از طریق مذاکرات مداوم؛ چهارم- ممنوعیت برقراری محدودیتهای مقداری؛ پنجم- تنظیم قواعد و مقررات صادراتی براساس مقررات گات.^(۷)

این محدودیتهای در جهت گسترش تجارت جهانی، ایجاد یک نظام تجاری بین‌المللی آزاد بدون تبعیض و بهره‌برداری کامل و کارا از منابع جهانی به دولتها تحمیل می‌شد. سازمان تجارت جهانی در سطح وسیع‌تری این اهداف را دنبال و با سازماندهی بهتر اهداف جدیدی از جمله حمایت از حقوق مالکیت معنوی را دنبال می‌کند. حال اگر فرض کنیم دولتی بخواهد براساس تلقی سنتی خود از حاکمیت ملی و براساس اصل عدم‌دخالت دیگران در امور خود، روابط

اقتصادی بین‌المللی خود را قطع یا محدود نماید و حاضر به عضویت در سازمان تجارت جهانی نباشد به طور قطع در اداره امور کشور با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو خواهد شد. زیرا در آن صورت کالاهای ساخت آن کشور با محدودیتهای وارداتی یا احتمالاً بایکوت سایر دولتها مواجه خواهد شد و یا در صورت ملایم‌تر آن صادرات کالاهای آن کشور با پرداخت درصد بالای عوارض گمرکی در قلمرو سایر دول انجام خواهد شد. چنین وضعیتی نهایتاً منجر به محدودیت صادرات و عدم سوددهی و عدم کارایی صادرات خواهد شد. که پدیده جهانی شدن به طور طبیعی محدودیتهای زیادی را بر آزادی عمل دولتها در عرصه بین‌المللی وارد می‌کند و بعضی امور را که در صلاحیت انحصاری دولتها و حاکمیت‌های مستقل دولتها شناخته می‌شد را به مراجع بین‌المللی واگذار می‌نماید. این پذیرش محدودیت حاکمیت غالباً به صورت ارادی است. یعنی اینکه دولتهای مستقل آزادانه و با پذیرش عضویت در بعضی سازمانهای جهانی و خصوصاً سازمان ملل متحد حاکمیت خود را در بعد بین‌المللی محدود می‌کنند. تأثیرات منفی جهانی شدن اقتصاد بر حاکمیت ملی دولتها در بعد بین‌المللی به صور دیگری نیز بروز می‌کند. پیوندی که جهانی شدن اقتصاد در بین دولتها ایجاد می‌کند در بعضی مواقع، بحران اقتصادی را در سطح یک کشور یا یک منطقه از جهان به سرعت به سایر کشورها منتقل خواهد کرد. برای مثال بحران در آسیای

شرقی و جنوب شرقی در سال ۱۹۹۷ و حوادث اخیر امریکا پس از وقایع تروریستی ۱۱ سپتامبر به خوبی تأثیر بحرانهای داخلی و اثرات منفی آن بر اقتصاد جهانی را نشان داد.

اما تأثیرات منفی جهانی شدن اقتصاد بر حاکمیت ملی دولتها صرفاً به عرصه‌ی بین‌المللی محدود نمی‌شود و حاکمیت ملی در عرصه داخلی هم می‌تواند چنین تأثیراتی را بپذیرد. در این عرصه، چنانچه حاکمیت ملی خود را با

پدیده‌ی جهانی شدن اقتصاد وفق ندهد با مشکلات اقتصادی و رکود اقتصادی و کاهش درآمد سالانه ملی روبه‌رو خواهد شد. در این

حالت با توجه به جهانی شدن ارتباطات و بالارفتن آگاهی مردم از وضعیت اقتصادی سایر کشورها و کیفیت کالاهای خارجی، سطح

مطالبات مردم از حکومت‌های ملی افزایش می‌یابد و چنانچه حکومت قادر به پاسخگویی به این مطالبات نباشد این امر منجر به فاصله بین

حاکمیت و مردم و یا به عبارتی تضعیف مشروعیت حاکمیت می‌شود و نهایتاً تضعیف حاکمیت ملی باعث کاهش اقتدار دولت در

سطح داخلی و بین‌المللی خواهد شد. از بعد دیگر، دولتهای ملی در صورت ورود به عرصه‌ی جهانی شدن همانند گذشته نمی‌توانند سیاستهای

مالی و اقتصادی خود را سامان دهند. بنابراین در عین اینکه تدوین قوانین همانند گذشته به عهده دولتهای ملی است، در همان حال، این

دولتها قادر به تدوین قوانین مخالف با تعهدات اقتصادی بین‌المللی خود نخواهند بود. از این

نظر، دولتها به تناسب وضعیت اقتصادی خود وضعیت متفاوتی دارند و در صورت وضعیت اقتصادی مناسب محدودیتهای کمتری را خواهند پذیرفت. در اینجا می‌توان گفت که جهانی شدن اقتصاد تبعات منفی برای حاکمیت ملی دولتها چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح داخلی به همراه دارد اما این امر مانع از آن نخواهد بود که اثرات مثبت این پدیده را بر حاکمیت ملی دولتها نادیده بگیریم.

۲-۲- پیامدهای مثبت جهانی شدن اقتصاد

بر حاکمیت ملی

جهانی شدن اقتصاد در عین اینکه چالشهایی را برای حاکمیت ملی دولتها خصوصاً دولتهای در

حال توسعه به وجود می‌آورد در عین حال این پدیده فرصتهایی را نیز فراروی دولتها قرار می‌دهد تا اثرات منفی جهانی شدن را به اثرات

مثبت در جهت تقویت حاکمیت خویش تبدیل سازند. بنابراین، دولتها باید به بهترین شیوه ممکن از این فرصتها بهره‌برداری کنند. در این

رابطه، دولتها باید به پروژه‌های خارجی موجه روی آورند و با استفاده از تحولات در عرصه‌ی ارتباطات باهزینه‌ی کمتری به صادرات و واردات

کالاهای پیردازند و در اقتصاد کلان خود ثبات نسبی به وجود آورند. برای فراهم شدن چنین شرایطی، اصلاحات ساختاری در جهت تشویق

رقابت داخلی و کنترل بدهی خارجی و پیدا کردن ذخایر کمکی برای رشد و توسعه‌ی پایدار اقتصادی لازم به نظر می‌رسد. برای مثال صنعت

خودروسازی ما در چرخه جهانی شدن علی‌رغم اینکه در ابتدا با مشکل روبه‌رو خواهد شد اما در درازمدت چه از لحاظ کیفی و چه از لحاظ کمی بارشد قابل توجهی روبه‌رو خواهد شد. باید توجه داشت که هر چند جهانی شدن می‌تواند فرصتهایی را برای دستیابی به منافع تجاری بالقوه برای کشورهای در حال توسعه فراهم آورد اما توانایی کسب این منافع برحسب ظرفیتهای هر کشور متفاوت است. با توجه به مراتب فوق، جهانی شدن اقتصاد فرصتی خواهد بود تا دولت‌ها به بازسازی اقتصاد خود و قابل رقابت کردن کالاهای تولیدی خود پردازند و از این راه به افزایش درآمد سالانه ملی و افزایش رفاه مردم دست یابند. باید توجه داشت چنانچه جهانی شدن منجر به افزایش سطح درآمد ملی شود امکان تأمین شرایط بهتر برای کارگران و سایر اقشار آسیب‌پذیر وجود دارد که این امر پایه‌های حکومت را تقویت می‌کند. از بعد دیگر، جهانی شدن دولتهای ملی را مجبور به پاسخگویی در قبال روند اداره کشور خواهد نمود و محدودیت حاکمیت ملی به سود مطالبات مشروع مردم خواهد بود که نهایتاً از شکل‌گیری ناسیونالیسم اقتصادی و منزوی شدن دولتها جلوگیری خواهد نمود. البته بعضی نویسندگان این موضوع را یک نقطه منفی برای حاکمیت دولت می‌دانند. زیرا در وضعیت اخیر دیگر، دولت براساس توانمندیش در دفاع از یک اجتماع انسانی یا در ساختن یا تحکیم هویتش مورد قضاوت قرار نمی‌گیرد، بلکه آن

را براساس کیفیت خدماتی که به جامعه می‌دهد ارزیابی می‌کنند. چنین رهیافت فایده‌گرایانه‌ای به نظر آنان برای حیثیت دولت خطرناک است، زیرا آن را عامیانه کرده و با پایین آوردنش تا سطح «خدمات دهنده» مثل سایرین خدمات دهندگان - آن را در معرض مقایسه‌هایی قرار می‌دهد که لزوماً به نفعش نیستند.^(۸) چنین نگرشی در جوامع امروزی که مشروعیت مردمی یکی از مبانی تحکیم حاکمیت دولت تلقی می‌شود، مقبول به نظر نمی‌رسد.

فرجام

امروزه پدیده جهانی شدن اقتصاد یکی از عواملی است که می‌تواند حاکمیت ملی دولتها خصوصاً دولتهای در حال توسعه را با فرسایش و محدودیت (در سطح داخلی و بین‌المللی) روبه‌رو سازد. چنین محدودیتهایی گرچه دولتها را در ابتدا با تنگناهایی روبه‌رو می‌سازد اما در درازمدت و با تقویت اقتصاد ملی می‌توان از این پدیده به عنوان فرصتی جهت بازسازی اقتصادی کشور و افزایش سطح رفاه عمومی استفاده نمود. این پدیده به شکل موجود آن گرچه عمدتاً منافع کشورهای پیشرفته را تأمین می‌کند. لیکن، کشورهای در حال توسعه می‌توانند با شفاف کردن سیاستهای اقتصادی، ایجاد فضای مناسب اقتصادی برای فعالیت تولیدکنندگان و ایجاد سازگاری بین سیاستهای کلان اقتصادی و هماهنگ‌سازی این سیاستها با سیاستهای بین‌المللی، فراهم کردن زمینه‌ی رقابت در تمامی

Constitutionnel, 9 edition, Masson, Paris, 1989, p. 60.

۶. ایده ایجاد سازمان تجارت جهانی (World Trade Organisation) از زمان تشکیل سازمان ملل متحد با هدف گسترش تجارت جهانی وجود داشت. در ۱۹۴۷ شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد دو کنفرانس در مورد مسائل اقتصادی بین‌المللی تشکیل داد. کنفرانس اول مربوط به تشکیل سازمان تجارت جهانی به علت مخالفت کشورهای در حال توسعه با شکست رویه رو شد لیکن کنفرانس دوم منجر به قبول موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) (General Agreement on Tariff and Trade (GATT)) گردید و مقرر گردید که تا زمان ایجاد سازمان تجارت جهانی این موافقتنامه به عنوان قانون تجارت بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرد. این سازمان در ۱۹۹۵ تأسیس و جایگزین گات گردید. ایران هم اکنون عضو ناظر این سازمان است. ر.ک به موسی زاده، رضا، **سازمانهای بین‌المللی**، نشر میزان، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۰، ص ۲۳۶-۲۳۹.

۷. ر.ک، همان، ص ۲۳۷-۲۳۸.

۸. هریسمی ادیس، «جهانی شدن و آینده ملت دولت»، ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۳، به نقل از سایت آینده‌نگر.

منابع

۱. روسو، ژان ژاک، **قرارداد اجتماعی**، ترجمه زیرک زاده غلامحسین، (تهران: انتشارات چهر)، ۱۳۵۸.
۲. قاضی، ابوالفضل، **بایسته‌های حقوق اساسی**، (تهران: نشر دادگستر، چاپ پنجم)، ۱۳۷۹.
۳. مجتهد، احمد، «تأثیر اقتصاد جهانی بر اقتصاد ایران تحلیل تابع بلندمدت طرف عرضه و تقاضای کل صادرات غیرنفتی»، **مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد**، سال چهاردهم، شماره ۱، پاییز و زمستان، شماره پیاپی ۲۶، ۱۳۸۱.
۴. موسی زاده، رضا، **سازمانهای بین‌المللی**، (تهران: نشر میزان، چاپ دوم)، بهار ۱۳۸۰.
۵. نگری، آنتونیو و هارت، مایکل، «ظهور امپراتوری در شامگاه حاکمیت دولت مدرن»، برگرفته از سایت جنبش ضدجهانی سازی ایران.
۶. هاشمی، سید محمد، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، (جلد دوم، نشر دادگستر)، ۱۳۷۹.
7. Richard p Chaykowski "La Mondialisation, Le Travail et Les Relations Industrielles", **school of industrial relations**, Queens University, Kingston, Ontario, 1998.
8. Pactet Pierre, **Institutions Politiques, Droit constitutionnel**, 9 edition, Masson, Paris, 1989.

عرصه‌های اقتصادی، ایجاد زیرساختهای لازم برای تکنولوژی، توجه کافی به بومی کردن تکنولوژی وارداتی و اتخاذ یک استراتژی بلندمدت برای توسعه و استفاده از مزیت‌های نسبی، خود را برای رویارویی با چالشهای جهانی شدن اقتصاد مهیا سازند. در این حالت، جهانی شدن اقتصاد می‌تواند به عنوان یک انگیزه‌ی قوی، حاکمیت ملی را از طریق اعمال سیاستهای اقتصادی مطمئن تقویت کند و در این مسیر، علاوه بر همت دولتهای ملی، تلاش جامعه‌ی بین‌المللی برای تقویت سیستم مالی بین‌المللی از طریق تجارت و کمک به ادغام کشورهای فقیر و در حال توسعه در اقتصاد جهانی و همچنین کمک به رشد سریع تر اقتصادی این کشورها و کاهش فقر در سطح جهانی ضروری به نظر می‌رسد.

پانوشته‌ها

۱. بعضی نویسندگان از این وضعیت به عنوان ظهور یک امپراطوری جدید یادمی‌کنند که باعث زوال حاکمیت خواهد شد. ر.ک به نگری آنتونیو و هارت مایکل، ظهور امپراتوری در شامگاه حاکمیت دولت مدرن، برگرفته از سایت جنبش ضدجهانی سازی ایران.
 ۲. حاکمیت ملی (National sovereignty) در مقایسه با حاکمیت مردم یعنی اینکه ملت به عنوان یک کلیت تقسیم‌ناپذیر و متمایز از اعضای ترکیب‌کننده آن (افراد مردم) در اجرای صلاحیت در محدوده‌های مشخص قواعد برتر نقش تعیین‌کننده دارد. بنابراین، حاکمان و فرمانروایان نمایندگان ملتند نه نماینده فرد فرد جامعه. ر.ک به قاضی ابوالفضل، «بایسته‌های حقوق اساسی»، نشر دادگستر، چاپ پنجم، ۱۳۷۹، ص ۸۱-۷۸.
 ۳. نوروژی داریوش، جهانی شدن: فرایندی به سود قدرتهای بزرگ، **روزنامه جام جم**، شماره ۷۸۲، ۱۳۸۲، ص ۸.
 ۴. ر.ک به قاضی ابوالفضل، پیشین، ص ۸۱.
- 5- Pactet Pierre, **Institutions Politiques, Droit**